

ریشه و معنای لغوی یمن

اخباریان معتقدند: از آن روی به این منطقه یمن گفته‌اند که از طرف راست به سوی آن می‌رفتند یا ابن عباس گفته است: «عرب متفرق شدند و آنان که به طرف راست رفتند یمنیان نامیده شدند». همچنین نوشته‌اند چون این سرزمین سمت راست کعبه قرار دارد یمن خوانده شده است.

یمن از یمنت ۱ (یمنات) گرفته شده است. این واژه در کتیبه‌های بعد از میلاد آمده است، از جمله کتیبه شماره ۶۵۶ جامه ۲ خبر از جنگی می‌دهد که بین شمر یهرعش ۳ (حدود ۳۰۰ م) و حَضَرَموت ۴ رخ داده و در این کتیبه، شمر پادشاه «سبأ و ذی ریدان و حضر موت و یمنت» خوانده شده است. ۵ کتیبه شماره ۱۰۵۰ گلازر ۶ و ۴۳۱ سیه ۷ نیز شمر یهرعش را در نیمه دوم فرمانروایی‌اش به نام پادشاه «سبأ و ذی ریدان و حضر موت و یمنت» یاد کرده است. ۸ کلمه یمنت در زبان‌های مردم جنوب شبه جزیره به معنای جنوب است ۹ و از دیدگاه گلازر همه سرزمین‌های قسمت جنوب غربی شبه جزیره عربی از باب‌المنذب تا حَضَرَموت را در بر گرفته است. یمن از مخلاف‌های ۱۰ بسیاری تشکیل شده بود و اقیال ۱۱ و اذواء که از استقلال داخلی برخوردار بودند بر آنها فرمان می‌راندند، ولی اینان سروری ظفار یا مَیْفَعَه را پذیرفته بودند. ۱۲ از دیدگاه فون ویسمان ۱۳ یمنت شامل قسمت‌های جنوبی سرزمین حَضَرَموت می‌شده است. ۱۴ بدین صورت، کلمه یمن از یمنت گرفته شده و در روزگار اسلامی گسترش یافته، تا اینکه سرزمین وسیعی را در برگرفته که پیش از اسلام جزو یمن محسوب نمی‌شده است. ۱۵ اما از دیدگاه جغرافی‌دانان اسلامی شامل سرزمینی است که از باختر به دریای سرخ و از خاور به دریای عمان و از شمال به حدود طائف و جایی به نام طَلْحَةُ الْمَلِك محدود است. ۱۶

اخباریان معتقدند: از آن روی به این منطقه یمن گفته‌اند که از طرف راست به سوی آن می‌رفتند یا ابن عباس گفته است: «عرب متفرق شدند و آنان که به طرف راست رفتند یمنیان نامیده شدند». ۱۷ همچنین نوشته‌اند چون این سرزمین سمت راست کعبه قرار دارد یمن خوانده شده است. ۱۸ ولی آن‌گونه که یاقوت باز نموده است: «خانه کعبه، چهارگوش است و راست و چپ ندارد و اگر یمن، طرف راست مردمی باشد طرف چپ دیگران خواهد بود». ۱۹

همچنین گفته شده است چون مردم مکه در شمار افزون شدند و شهر مکه گنجایش آنان را نداشت، یمنیان به یمن رفتند. ۲۰ با نقل این گفته‌ها معلوم شد اخباریان بنا بر حدس و گمان برای کلمه یمن، معانی مختلفی ساخته‌اند و قوی که درست‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد اشتقاق کلمه یمن از یمنت می‌باشد.

پی نوشت ها:

* برگرفته از اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (ع).

۱. چون آواهای خط مسند ناشناخته است در خواندن آن اتفاق نظر نیست.

۲. Jamme.

۳. Shamiryuharish.

۴. Hadrhamaut.

۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، الجزء الثانی، ص ۵۵۳.

۶. Glaser.

۷. CIH.

۸. همان، ص ۵۴۸.

۹. همان، ص ۵۳۰.

۱۰. این کلمه در جغرافیای تاریخی یمن بسیار استعمال می شود و به معنای رستاق و جمع آن مخالف است. «ر. ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، الجزء الأول، ص ۳۷. سرزمین یمن به قطعه‌هایی موسوم به مَحَفِد تقسیم می شده است و هر محفد شامل چند قلعه یا قصر بوده است. از مجموع چند محفد و قریه‌های آن حوزه‌ای به نام مخلاف تشکیل می شده است که حکمران آن حوزه را قَیل می نامیدند. هر قلعه یا قصر، به شیخ یا امیری بوده است که از نام آن قلعه با کلمه ذو لقب می یافته است، مثل ذوغمدان، یعنی دارنده قصر غمدان «ر. ک: مسعودی، مروج الذهب، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، المجلد الثانی، ص ۸۹؛ علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۲۸. یعقوبی نام‌های ۸۴ مخلاف را آورده است. «ر. ک: البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ص ۹۸؛ تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، ص ۲۴۵.

۱۱. قَیل به حکام یمن می گفتند که پای گاهشان فروتر از پادشاهان بوده است «ر. ک: ابن درید، الاشتقاق، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الجزء الثانی، ص ۵۳۰؛ محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچ، ص ۱۲۱.

۱۲. جواد علی، پیشین، الجزء الثانی، ص ۵۳۰.

۱۳. Von Wissmann.

۱۴. همان، صص ۵۳۰ و ۵۴۸.

۱۵. همان، ص ۵۳۱.

۱۶. مسعودی، مروج الذهب، الجزء الثانی، ص ۸۹.

۱۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، الجزء الخامس، ص ۴۴۷ (ذیل کلمه یمن).

۱۸. مسعودی، مروج الذهب، الجزء الثانی، ص ۶۹.

۱۹. یاقوت حموی، معجم البلدان، الجزء الخامس، ص ۴۴۷ (ذیل کلمه یمن).

۲۰. جواد علی، پیشین، الجزء الثانی، ص ۵۳۱.

ماهنامه موعود شماره ۱۰۷